

Structural Model of Marital Empathy Prediction based on Object Relationships Mediated by Attachment Style

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Ali Asghar Khosrobeigi ¹,
Ali Reza Aghayousefi ^{2*},
Nasser Sobhi Gharamaleki ³

How to cite this article

Ali Asghar Khosrobeigi, Ali Reza Aghayousefi, Nasser Sobhi Gharamaleki, Structural Model of Marital Empathy Prediction based on Object Relationships Mediated by Attachment Style. *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:4(4); 278-287

1. PhD Student, Department of Psychology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

2. Associate Professor, Department of Psychology, Payame Noor University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Purpose: The aim of this study was to investigate the model of predicting marital empathy based on object relationships by considering the mediating role of attachment styles in married individuals.

Materials and Methods: The research method was descriptive and structural equation modeling. The statistical population of the present study was all married people who referred to health centers in Tehran in 1400, of which 350 people were selected by convenience sampling. The research instruments included the Julif and Farrington Marital Empathy Scale, the Bell Object Relationships Questionnaire, and the Hazen and Shaver Attachment Styles Questionnaire. Structural equation modeling was used to analyze the data.

Findings: The results of statistical test showed that the fit indices of the research model are in good condition. Object relationships have a significant direct effect on marital empathy ($p < 0.05$). Object relationships have a significant indirect effect on marital empathy through attachment styles ($p < 0.05$).

Conclusion: Based on the research findings, appropriate strategies for improving the predictive components of object relationships should be considered in order to increase the level of satisfaction, stability and stability of marriage and increase marital empathy.

Keywords: Marital Empathy, Object Relationships, Attachment Styles.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: arayeh1100@gamil.com

Article History

Received: 2020/12/31

Accepted: 2021/03/13

ePublished: 2021/03/15

مدل ساختاری پیش بینی همدلی زناشویی بر اساس

روابط ابژه با میانجی گری سبک دلبستگی

علی اصغر خسروبیگی^۱

دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

علی رضا آقاییوسفی^۲*

دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

ناصر صبحی قراملکی^۳

دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر بررسی مدل پیش بینی همدلی زناشویی بر اساس روابط ابژه با در نظر گرفتن نقش میانجی سبک های دلبستگی در افراد متاهل بود.

مواد و روش ها: روش پژوهش توصیفی و از نوع مدل سازی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه افراد متاهل مراجعه کننده به خانه های سلامت شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بودند، که ۳۵۰ نفر با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل مقیاس همدلی زناشویی جولیف و فارینگتون، پرسشنامه روابط ابژه بل و پرسشنامه سبک های دلبستگی هازن و شیور بودند. برای تحلیل داده ها از روش مدلیابی معادلات ساختاری استفاده شد.

یافته ها: نتایج آزمون آماری نشان داد شاخص های برازش مدل پژوهش در وضعیت مطلوبی قرار دارد. روابط ابژه بر متغیر همدلی زناشویی اثر مستقیم معنی داری به دارند. ($p < 0.05$) روابط ابژه بر همدلی زناشویی اثر غیرمستقیم معنی داری به واسطه سبک های دلبستگی دارند. ($p < 0.05$)

نتیجه گیری: براساس یافته های پژوهش ارائه راهبردهای مناسب برای بهبود مؤلفه های پیش بین روابط ابژه، به منظور بالا بردن سطح رضایت و ثبات و پایداری ازدواج و افزایش همدلی زناشویی مد نظر قرار گیرند.

واژگان کلیدی: همدلی زناشویی، روابط ابژه، سبک های دلبستگی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

* نویسنده مسئول: arayeh1100@gamil.com

مقدمه

همدلی یک جزء اساسی از نظام مراقبتی زناشویی است، و مکانیزمی است که میتوان به وسیله آن نشانه های پریشانی یک شریک را تشخیص داد (۱). همدلی به حفظ و ارتقا ارتباط صمیمی و رضایتبخش بین زوجین در طول زمان کمک می کند؛ از سوی دیگر، عدم همدلی باعث میشود که همسر احساس کند که درک نشده، بی اهمیت و مورد غفلت شریک خود واقع شده است، که این امر بر چگونگی روابط و سطح رضایت زناشویی آنها تأثیر سوء میگذارد (۲). لوسکو و همکاران (۳) بیان می کنند که سطح بالایی از همدلی بین زوجین به طور چشمگیری پیش بینی کننده بهبود مهارت های سازگاری و مقابله ای و در نتیجه افزایش رضایت در روابط آنها است. لذا می توان نتیجه گرفت که همدلی عاملی است که باعث ارتقای انسانیت، تمدن و اخلاقیات می شود. همدلی احساسی است که زوجین را با تعهدات خود در مقابل دیگران هشیار می سازد و وجدانش را تحریک می کند، همدلی در واقع، همان چیزی است که زوجین را به سوی شکیبایی، دلسوزی، درک نیازهای دیگران و مراقبت کافی از کسانی که آسیب دیده اند یا دچار مشکل شده اند، سوق می دهد. زوجینی که همدلی را می آموزند، فهمیده تر و دلسوزتر است و توانایی بیشتری در مهار کردن خشمش دارد. افراد اغلب در معرض یک دنیای بی سامان پر از خشونت، مواد مخدر، ستمکاری و بی نزاکتی قرار می گیرند، در برابر چنین دنیایی همدلی می تواند بهترین پادزهر باشد. زوجین می توانند با یادگیری این که به دیگران همدلی نشان دهند به ساختن دنیایی که افراد آن مسالمت جوتر و شکیباتر هستند، کمک کنند (۴). در همین رابطه فتوت، قهاری و سالمی دریافته اند که درجات بالای همدلی در زوجین به صورت مثبت و معنادار با رضایت و سازگاری زناشویی آنها مرتبط است (۵). لوسکو^۱، لافانتاین^۲، کارن^۳، فلتش^۴ و برونسون^۵ نیز در نتایج خود بیان می کنند که سطح بالایی از همدلی بین زوجین به طور چشمگیری پیش بینی کننده بهبود مهارت های سازگاری و مقابله ای و در نتیجه افزایش رضایت در روابط آنها است.

یکی از متغیرهای موثر بر کیفیت تعاملات افراد در زندگی زناشویی، روابط ابژه است. از سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، تغییر بزرگی در نظریه و روان درمانی تحلیلی ایجاد شد و به تأثیر روابط بین فردی و الگوهای تفکر و احساسات زیربنای آن بر اختلالات مورد توجه شد (۶). از جمله رویکردهای حاصل از این تغییر، رویکرد روابط ابژه است. نظریه پردازان روابط ابژه، ضمن پذیرش بسیاری از مفاهیم رویکرد کلاسیک، توجه خود را به روابط بین فردی و به ویژه روابط مختل اوایل کودکی با والدین که به شکل گیری ساختارهای درون روانی معیوب از خود و دیگران و استعداد ابتلا به طیفی از بیماری های روانی منجر می شوند، معطوف کردند (۷). نظریه پردازان روابط ابژه تصور می کنند که ذهن کودک به واسطه تجارب اولیه با مراقبان شکل می گیرد و با رشد و تحول پیچیده تر می شود. همچنین، در این نظریه تصور می شود که الگوهای روابط ابژه اولیه

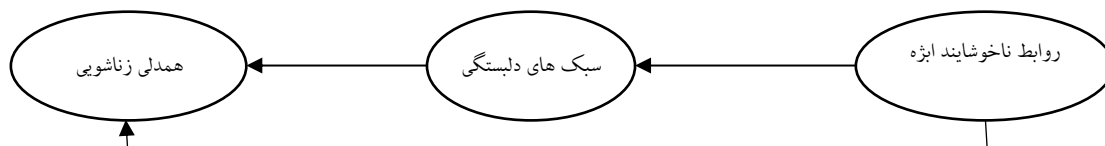
⁴ Flesch⁵ Bjornson¹ Levesque² Lafontaine³ Caron

مشاهده ادامه الگوهای امنیت جویی در روابط مهم دیگر در دوران بزرگسالی گستره این مفاهیم را افزایش دادند. این نظریه به تاثیر برآورده شده یا نشدن نیاز به امنیت در روان انسان می پردازد و تاثیرات روان شناختی آن را از کودکی تا بزرگسالی بررسی می کند. فوگل اظهار می دارد که دلبستگی، پیوند هیجانی پایدار بین دو فرد می باشد به طوری که یکی از دو طرف کوشش می کند نزدیکی و مجاورت با موضوع دلبستگی را حفظ کرده و به گونه ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می یابد (۱۳).

بنابراین یکی از نهادهای مهم اجتماعی که به لحاظ اهمیت، نقش و کارکردهای مختلف، مورد توجه علمای تعلیم و تربیت قرار گرفته است، نهاد خانواده می باشد. لذا اهمیت شناخت و بررسی عواملی که سبب قوام این نهاد اجتماعی می گردند، می تواند گامی مفید در راستای ارتقای فرهنگ جامعه باشد. آدمی در خانواده القبای اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری را می آموزد. هر چه از عمر خانواده های گسترده می گذرد و تبلور خانواده های هسته ای در جامعه بیشتر می شود، اهمیت روابط بین اعضای خانواده به ویژه زن و شوهر به عنوان ارکان اصلی خانواده واضح تر می گردد (۱۴). با توجه به مطالب گفته شده نتایج چنین پژوهشی می تواند در زمینه مشاوره های قبل و بعد از ازدواج کاربرد وسیعی داشته باشد و حتی در نگاهی مداخله گرانه درمانی می توان با ایجاد تغییرات روانشناختی زنان، زندگش مشترک را از خطر سقوط بدلیل نقض تعهدات زناشویی نجات داد و از سوی دیگر با فراهم سازی آموزش های ویژه برای جمعیت در معرض خطر، بتوان برافزایش سطح تعهد زناشویی تاثیر گذاشته و جامعه را از بی اعتمادی، ترس و عدم امنیت روانی و عاطفی نجات داد. لذا با عنایت به مطالب ذکر شده و با مرور مطالعات صورت گرفته، ذکر این نکته ضروری است که هیچ یک از پژوهش های انجام شده به طور همزمان نقش روابط ابژه و سبک دلبستگی در همدلی زناشویی زنان را بررسی نکرده اند؛ بدیهی است انجام چنین مطالعاتی از طریق ارائه آگاهی های مفید به زوجین، درمانگران و غیره در زمینه افزایش همدلی زناشویی کمک های شایانی خواهد کرد. با توجه به مطالب گفته شده و با در نظر گرفتن خلاء پژوهشی در این زمینه پژوهش حاضر در صدد پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال است که مدل ساختاری پیش بینی همدلی زناشویی بر اساس روابط ابژه با میانجیگری سبک دلبستگی از برازش مطلوبی برخوردار است؟

تکرار می شود. بنابراین، این الگوها در سراسر زندگی نسبتاً ثابت باقی می ماندند و آسیب شناسی براساس این الگوهای روابط ابژه درونی شده تبیین می شود (۸). کرنبرگ معتقد است که روابط ابژه درونی از تعامل های عاطفی با افراد مهم زندگی فرد، که در طی تحول درونی شده اند و در ساختارهای حافظه ماندگار شده اند، ریشه می گیرند. در این بافت عنوان ساختار به الگوی کنشوری روانی پایدار، مکرراً فعال شده و با ثباتی که تجربه ذهنی، ادراکات و رفتار فرد را سازمان می دهند، اشاره دارد. اگرچه روابط ابژه در طی ارتباطات گذشته شکل می گیرند، اما الزاماً با تعامل های گذشته واقعی فرد با دیگران مهم زندگی اش، مطابق نیستند. بازنمایی درونی از خود و دیگران در واقع انعکاس جنبه های واقعی و خیالی ارتباطات گذشته فرد همراه با دفاع های مربوط به هر دو هستند. این روابط درونی نسبتاً در طول زمان پایدار می مانند، اما ظرفیت اصلاح هم دارند (۹).

به نظر می رسد یکی دیگر از مهمترین عوامل روانشناختی موثر در چگونگی شکل گیری شخصیت افراد، نوع سبک دلبستگی است که در دوران کودکی فرد شکل گرفته و با توجه به محیطی که در آن تحول یافته است در سنین بعدی ادامه می یابد. دلبستگی که به عنوان پیوند عاطفی کودک-مادر است، تعیین کننده بهداشت و سلامت روانی فرد است. اینثورث نظریه بالبی را گسترش داده و سبک های دلبستگی را به سه دسته ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن دوسوگرا تقسیم کرده است. کودکان ایمن از والدین به عنوان پایگاه امنی برای اکتشاف محیط استفاده می کنند. کودکان ایمن در اکثر موقعیت ها احساس راحتی و امنیت می کنند و تجسمی مثبت، حمایت گر و پاسخ دهنده از مادر خود دارند. کودکان دوسوگرا در موقعیت ناآشنا مشکل تر می توانند احساس آرامش و آسایش دست یابند. آن ها بین کشش به سوی مادر و اجتناب از مادر در نوسانند، به این ترتیب آنها به مادر نزدیک می شوند سپس مادر را پس می زنند. این کودکان به راحتی نمی توانند به اکتشاف و دستکاری در محیط بپردازند و هم چنین آنها به لحاظ خلق در برابر تنیدگی ها آسیب پذیرترند (۱۰). کودکان نایمن اجتنابی در برابر افراد ناآشنا متقلب نمی شوند و احتیاط اندکی نشان می دهند. چنان که مادر آنها را در آغوش بگیرد با حرکات پیچ و تاب و تکان دادن خود سعی در پایین آمدن می نمایند و همچنین این کودکان در عواطف خود نسبت به مادر بی تفاوتند و به نظر می رسد اهمیت روابط دلبستگی با مادر را انکار می کنند (۱۱). نظریه دلبستگی در ابتدا بیشتر با بررسی تجارب اولیه کودک از برخورد با مراقبش با نیاز او به امنیت شکل گرفته است (۱۲)، سپس برخی نظریه پردازان دیگر این حوزه، به تدریج با



شکل ۱. مدل پیشنهادی پژوهش

مواد و روش ها

این پژوهش با توجه به هدف آن از نوع پژوهش های بنیادی و از لحاظ شیوه گرد آوری داده ها و تحلیل آنها به روش توصیفی و از نوع طرح های همبستگی و روش مدل یابی معادلات ساختاری می باشد؛ همچنین پژوهش حاضر به لحاظ رویکرد پژوهشی از نوع کمی است. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه افراد متاهل مراجعه کننده به خانه های سلامت شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بودند. روش نمونه گیری در این پژوهش نمونه گیری در دسترس بود. بدین صورت که از میان خانه های سلامت در شهر تهران ۱۰ خانه به تصادف انتخاب شد و سپس از هر خانه ی سلامت به تصادف مراجعان متاهل انتخاب می شود و پرسشنامه ها در میان آنها توزیع شد. درباره حجم نمونه در پژوهشهای مربوط به روش پژوهش همبستگی از نوع مدل معادلات ساختاری نظرات گوناگون وجود دارد ولی همه بر این موضوع توافق دارند که مدل معادلات ساختاری شبیه تحلیل عامل از فنون آماری است که با نمونه بزرگ قابل اجرا می باشد (۱۵). بومسما حجم حدود ۲۰۰ نفر را برای برازش مدل کافی دانسته است. بر اساس اندازه اثر مورد انتظار و توزیع متغیرهای اندازه گیری شده و همچنین لحاظ توان آزمون، به ازای هر پارامتر برآورد شده حداقل ۱۰ آزمودنی ممکن کافی باشد، به شرط اینکه اندازه برآورد اثر بزرگ باشد و متغیرهای اندازه گیری شده دارای توزیع نرمال باشند (۱۵). بنابراین حداقل نمونه پژوهش حاضر با در نظر گرفتن تعداد پارامترهای برآورد شده در مدل حداقل ۳۲۰ نفر از افراد متاهل بودند، که با در نظر گرفتن ریزش های احتمالی ۳۵۰ نفر به عنوان نمونه ی پژوهش انتخاب شد.

ابزارها

پرسشنامه همدلی زناشویی: پرسشنامه همدلی توسط جولیف و فارینگتون در سال ۲۰۰۶ معرفی شد. مقیاس همدلی دارای ۲۰ سوال و ۲ خرده مقیاس است. خرده مقیاس عاطفی - هیجانی که از ۱۱ سوال (۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸) تشکیل شده است و خرده مقیاس شناختی که از ۹ سوال (۳، ۶، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۰) تشکیل شده است. طیف نمره گذاری این پرسشنامه به صورت لیکرت ۵ گزینه ای است و ۷ سؤال آن دارای نمره گذاری معکوس است. استیفانیاک و همکاران ضرایب پایایی این پرسشنامه را برای خرده مقیاس همدلی عاطفی ۰/۸۴ و همدلی شناختی ۰/۷۱ بدست آوردند. در پژوهش رجبی، حذیراوی و تقی پور نیز پایایی نسخه فارسی این پرسشنامه ۰/۹۱ محاسبه شد (۱۶).

پرسشنامه روابط ابژه بل (BORI): این ابزار یک پرسشنامه خودگزارشی و حاوی ۴۵ سوال صحیح و غلط است که در بردارند الگوهای روابط ابژه و روابط ناخوشایند ابژه است. این پرسشنامه دارای چهار خرده مقیاس است (۱: بیگانگی؛ ۲: به معنای مقدار توانایی فرد در اعتماد کردن و حفظ روابط صمیمی است. نمرات بالا در این بعد نشان دهنده فقدان اعتماد در روابط و ناتوانی در حفظ

روابط با ثبات و راضی کننده است. ۲) دل بستگی نایمن ۳: این مقیاس نشان دهنده شدت حساسیت فرد به طرد و زودرنجی در روابط است. نمره بالا در این بعد نشان دهنده نگرانی مرضی برای دوست داشته شدن و طرد نشدن و زودرنجی از جانب دیگران است. ۳) خودمحوری ۴: این بعد نشانگر بدبینی به انگیزه دیگران، دیگران را تنها در راستای خدمت به خود دیدن و سوء استفاده از آنها برای رسیدن به اهداف و نیازهای خود است. نمرات بالا در این بعد نشان دهنده مشغولیت مداوم با اهداف و نیازهای خود در روابط، ناتوانی در همدلی و سرمایه گذاری عاطفی و متوقع بودن در روابط است. ۴) بی کفایتی اجتماعی ۵: این بعد توصیف کننده تصور فرد از سطح توانایی اش برای درگیر شدن در فعالیت های اجتماعی است. نمرات بالا بیانگر دشواری فرد در دوست یابی و نگرانی و ناشی بودن در روابط، به خصوص با جنس مخالف، است. در پژوهشی که توسط بل و همکاران، به منظور بررسی روایی و پایایی این ابزار انجام شد، نتایج حاکی از همسانی درونی و پایایی دو نیمه بالا در هر چهار خرده مقیاس بود. در پژوهش جمیل و همکاران، ضریب آلفای کرونباخ برای چهار مقیاس بیگانگی، دل بستگی نایمن، خودمحوری و بی کفایتی اجتماعی، به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۸۲، ۰/۷۸ و ۰/۷۹ به دست آمد (۹). در پژوهشی دیگر با استفاده از این ابزار، اختلال شخصیت مرزی را از نظر الگوهای مخرب روابط ابژه، از دیگر گروه ها که شامل بیماران مبتلا به اختلالات خلقی و اسکیزوفرنیا بود، متمایز کردند، افراد مبتلا به اختلال شخصیت مرزی، تنها در مقیاس بیگانگی، با دقت پیش بینی ۰/۷۷ تا ۰/۸۲، از دیگر گروه ها متمایز شدند. در ایران، بررسی مقدماتی روایی و پایایی این پرسشنامه توسط هادی نژاد و همکاران (۱۷) صورت گرفته است. آنها ضریب آلفای کرونباخ را برای بی کفایتی اجتماعی، خودمحوری، دل بستگی نایمن و بیگانگی، به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۴، ۰/۷۴ و ۰/۸۵ گزارش کردند. همچنین همبستگی بین سیاهه ۹۰ سوالی علائم-فرم بازنگری شده و خرده مقیاس های این پرسشنامه بین ۰/۳۱ تا ۰/۶۸ بود.

پرسشنامه سبک دل بستگی هازن و شیور: این مقیاس توسط هازن و شیور ساخته شده و در ایران توسط رحیمیان بوگر و همکاران بر روی پرستاران بیمارستان های دولتی شهر اصفهان هنجاریابی شده است. این پرسشنامه دارای ۱۵ گویه است که به هر یک از سه سبک دل بستگی ایمن و نا ایمن (اجتنابی و دوسوگرا) ۵ گویه تعلق می گیرد. نمره گذاری در مقیاس لیکرت از هرگز (نمره ۰) تا تقریباً همیشه (نمره ۴) صورت می گیرد. نمرات خرده مقیاس های دل بستگی توسط میانگین ۵ سوال هر خرده مقیاس به دست می آید. بدین صورت که برای تعیین سبک دل بستگی هر فرد ارزش های عددی گویه های مرتبط هر سطح با یکدیگر جمع و بر ۵ تقسیم می شود. از آزمودنی ها خواسته می شود تا سوالاتی را انتخاب کنند که سبک مشخصه آن ها را در روابط نزدیک بهتر توصیف می کند. تحلیل عامل پرسشنامه هزن و شیور توسط کولینزورید به استخراج دو عامل عمده دل بستگی ایمن و نا ایمن (اجتنابی و دوسوگرا) منجر شد

⁴ egocentricity

⁵ social incompetence

¹ Bell's Object Relation Inventory

² alienation

³ insecure attachment

سبک اجتنابی، سبک ایمن به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۸۳، ۰/۸۱ و ۰/۷۷ به دست آمد که پایایی مطلوبی را نشان می‌دهد. برای تحلیل داده‌ها نخست از آزمون همبستگی پیرسون (SPSS 23) جهت بررسی رابطه متغیرهای پژوهش با یکدیگر و روش مدل‌یابی (Amos 23) برای تحلیل فرضیه‌های پژوهش استفاده شد.

یافته‌ها

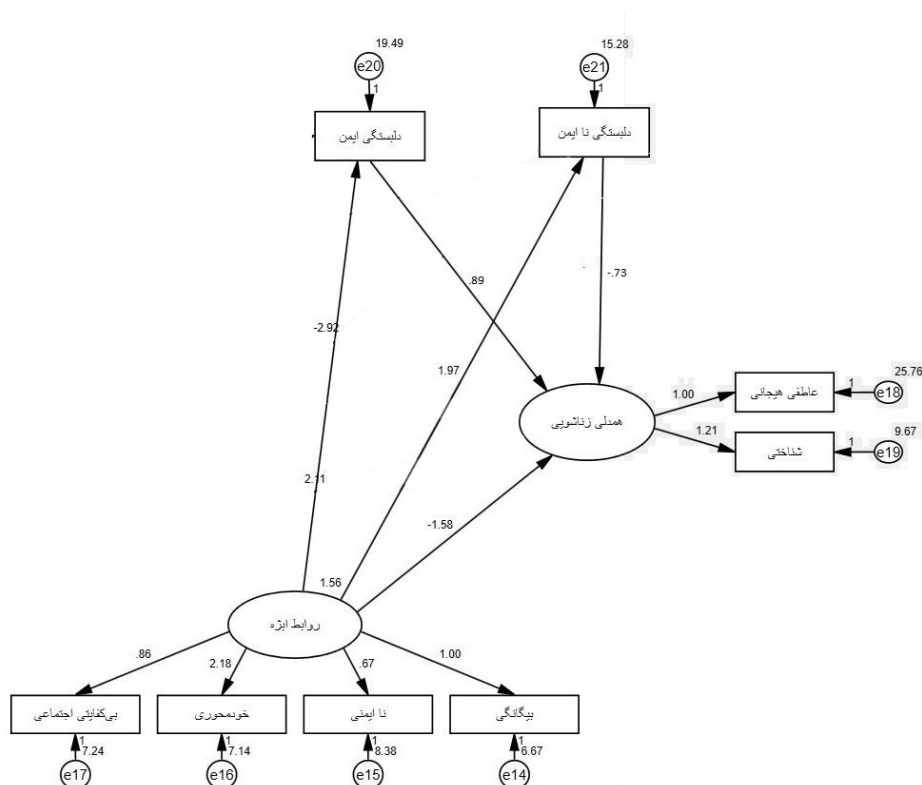
یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول (۱) آورده شده است.

جدول ۱. یافته‌های توصیفی خرده‌مقیاس‌های پژوهش

مقیاس	شاخص آماری	میانگین	انحراف استاندارد	کجی	کشیدگی
بیگانگی	۱۱.۷	۸۷.۲	۲۹.۰۰	-۰.۷۱	
نا ایمنی	۴۰.۶	۰۲.۳	۰۵.۰	-۶۳.۱	
خودمحوری	۰۸.۹	۸۲.۳	۵۳.۰۰	-۳۳.۰۰	
بی‌کفایتی اجتماعی	۲۴.۶	۹۰.۲	۰۶.۰۰	-۶۸.۱	
سبک دلبستگی ایمن	۵۷.۹	۳۶.۵	۱۸.۰	-۷۱.۰۰	
سبک دلبستگی ناایمن	۶۹.۱۸	۱۸.۵	۲۴.۰۰	-۶۶.۰۰	
عاطفی - هیجانی	۳۹.۳۰	۷۳.۵	۱۳.۰	-۵۵.۰۰	
شناختی	۵۶.۲۷	۴۵.۴	۳۹.۰۰	-۲۴.۰۰	

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد از بین مؤلفه‌های روابط ابژه، بیشترین میانگین مربوط به خودمحوری است.

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد از بین مؤلفه‌های روابط ابژه، بیشترین میانگین مربوط به خودمحوری است.



شکل ۲. مدل در حالت ضرایب استاندارد نشده

⁴ Goodness of Fit Index

جدول ۳. ضرایب و معناداری اثر مستقیم و غیر مستقیم روابط ابژه بر همدلی زناشویی

متغیر پیش بین	متغیر ملاک	نوع اثر	β استاندارد شده	آماره معناداری	sig
روابط ابژه	همدلی زناشویی	مستقیم	-۰.۸۴	-۱۹.۷	۰.۰۱۰
روابط ابژه	همدلی زناشویی	غیرمستقیم (به واسطه سبک دلبستگی ایمن)	-۰.۲۹	-۷۸.۲	۰.۰۴۰
روابط ابژه	همدلی زناشویی	غیرمستقیم (به واسطه سبک دلبستگی ناایمن)	-۰.۲۳	-۳۵.۲	۰.۱۶۰

آنچه از نتایج جدول ۳ برمی آید این است که روابط ابژه اثر مستقیم معنادار بر همدلی زناشویی داشته است ($p < 0.005$). جهت بررسی اثر متغیر میانجی سبک های دلبستگی در رابطه بین روابط ابژه با همدلی زناشویی، از آزمون سوبل استفاده گردید. سوبل معتقد است که این نسبت به گونه ای مجانب دارای توزیع بهنجار است و زمانیکه این نسبت بزرگتر از $\pm 1/96$ باشد برای نمونه های بزرگ منجر به رد فرض صفر در سطح ۰/۰۵ می گردد. آنچه از نتایج جدول فوق برمی آید این است که روابط ابژه اثر غیرمستقیم بر همدلی زناشویی به واسطه سبک دلبستگی های دلبستگی داشته است ($p < 0.005$). بدین معنا که با افزایش عوامل روابط ابژه (ناایمنی، خودمحوری و...)، سطح همدلی زناشویی به واسطه سبک های دلبستگی کاهش می یابد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف مدل ساختاری پیش بینی همدلی زناشویی بر اساس روابط ابژه با میانجی گری سبک دلبستگی انجام شد. نتایج نشان داد روابط ابژه بر همدلی زناشویی به صورت مستقیم و غیرمستقیم (از طریق سبک های دلبستگی) اثر می گذارد. نتایج پژوهش با نتایج اخباری و صدر (۱۹)، ابراهیمی فرد و نامنی (۲۰)، دهقان فر و خسروپور، و صلاحیان همسو است. در راستای نتایج بدست آمده اخباری و صدر (۱۹)، پژوهشی تحت عنوان نقش روابط موضوعی در پیش بینی رضایت زناشویی در دانشجویان انجام دادند. نتایج نشان داد که رضایت زناشویی با متغیرهای روابط موضوعی شامل خودمحوری و دلبستگی نا ایمن رابطه معنادار دارد و با بیگانگی و بی کفایتی اجتماعی رابطه معناداری ندارد. نتایج همچنین نشان داد که متغیرهای روابط موضوعی توانستند متغیر رضایت زناشویی را پیش بینی نمایند که در این میان نقش پیش بینی دلبستگی نا ایمن منفی و معنادار بود. به طور کلی نتایج حاکی از رابطه روابط موضوعی در افراد و رضایت افراد از زندگی زناشویی شان است و از میان متغیرهای رضایت زناشویی دلبستگی نا ایمن افراد بیشترین نقش را در رضایت زناشویی آن ها دارد. ابراهیمی فر و نامنی (۲۰)، پژوهشی تحت عنوان نقش روابط موضوعی و ناگویی هیجانی در پیش بینی صمیمیت زناشویی انجام دادند. یافته ها همه مولفه های روابط موضوعی اولیه همبستگی منفی معنادار با صمیمیت زناشویی دارند از بین مولفه های روابط موضوعی اولیه دلبستگی ناایمن و خود میان بینی و از خرده مقیاس های ناگویی هیجانی دشواری در توصیف احساسات بهترین پیش بینی کننده صمیمیت زناشویی زنان متأهل می باشند. نتیجه گیری نتایج این پژوهش بیانگر نقش و اهمیت بسیار

روابط اولیه فرد با افراد مهم زندگی در سال های نخستین حیات و هم چنین نقش کیفیت روابط هیجانی با این افراد یا موضوع ها است بطوریکه این روابط بر تمامی روابط آتی فرد در بزرگسالی از جمله روابط صمیمانه زناشویی تأثیر بسزایی خواهد داشت. در تبیین این یافته می توان گفت که روابط موضوعی بازنمایی های فرد از دیگران و محیط خود است. این بازنمایی ها الگوهای پایدار درونی هستند که در موقعیت های ارتباطی فعال می شوند و چگونگی رابطه فرد با دیگران را تعیین می کند. در واقع این الگوهای پایدار درونی، الگوهایی که رکن مهمی برای موفقیت افراد در همه زمینه ها از جمله زندگی زناشویی به حساب می آیند و باعث رضایت زناشویی در زوجین می شود. همچنین در توجیه این یافته نیز می توان گفت که نظریه پردازان روابط موضوعی مشکلات بعدی در زندگی زناشویی را متأثر از روابط اولیه کودک تعبیر می کنند. از دیدگاه روابط موضوعی، توانایی برقراری روابط ارضا کننده متقابل در زندگی تا حدودی به الگوی درونی شده ناشی از تعاملات اولیه بر می گردد که بر روی روابط درون خانوادگی فرد در آینده تأثیرگذار خواهد بود. روابط موضوعی سازه ای بنیادین است که نقش اساسی در تبیین رضایت زناشویی در زوجین دارد. این روابط درونی مدل های رابطه ای فرد با دیگران را شکل می دهد. روابط موضوعی را می توان بازنمایی های فرد از خود و دیگران و عواطف همرا با آن بازنمایی ها و در واقع ظرفیت افراد برای برقراری روابط انسانی و کیفیت این روابط تعریف کرد.

از سویی در تبیین این فرضیه می توان به نظریه رونالد فربرن استناد کرد. به اعتقاد فربرن، روان کاوی به جای سائق ها باید نیاز به ابژه را محور رشد روان شناختی انسان قرار دهد. وی اعتقاد داشت که تکانه ها تنها درون ساختار ایگو وجود دارند و بدون وجود ایگو تکانه ای هم وجود نخواهد داشت. از نظر وی ایگو برای رشد، نیاز به ارتباط به ابژه دارد و چنانچه این رابطه ها ارضا کننده نباشد، ایگو انسجام اولیه خود را از دست می دهد و خود را چند پاره می کند؛ بدین معنی که کودک ابژه های بد را در قالب دو دسته اغوا کننده و ناکام کننده درونی سازی می کند که هر کدام به ایگوی معادل خود متصل می شوند و منجر به شکل گیری ایگوی لیبیدویی و ضدلیبیدویی می شوند. در این بین، فرد تجربیات ارضا کننده با ابژه را نیز درونی سازی می کند که ایگوی مرکزی را شکل می دهد. ابژه هایی که درونی می شوند، بخشی از سازمان روان شناختی انسان را می سازند که به آدمی این امکان را می دهد تا بر اساس آن ها تجربیاتش را سازمان دهی کند. ابژه های درونی شده بد نیز، همین نقش را برای افراد ایفا می کنند؛ منتهی این کار را با سازمان دهی

تجربیات به فرم معیوب انجام می دهند. این ابژه های درونی شده هر چند معیوب هستند، فرد نمی تواند آنها را رها کند، زیرا این امر به خلا در سازمان دهی تجربیات منجر می شود و باعث کاهش عشق در زوجین می شود. با مرور پیشینه پژوهش می توان گفت احساس عشق، هیجانی است که با تحریک شهوانی همراه می گردد اما افراد ممکن است پس از وصل جنسی (ارضای میل/هوس) یکدیگر را غیرجذاب ببینند، به همین دلیل برخورداری از عشق اصیل و واقعی در رابطه مستلزم وجد صمیمیت، تعهد و به کارگیری خرد است. به طور کلی می توان گفت فردی که میزان صمیمیت بالاتری را تجربه می کند، قادر است خود را به شیوه ای مطلوب تر در روابط عرضه کند و نیازهای خود را به شکل موثرتری به شریک و همسر خود ابراز کند. زوج هایی که صمیمیت بالاتری دارند ممکن است قابلیت بیشتری در مواجهه با مشکلات و تغییرات مربوط به رابطه خود، داشته باشند و در نتیجه روابط موضوعی بالاتری را تجربه کنند. از سویی دیگر وجود تعهد در رابطه باعث شکل گیری اعتماد و اطمینان می شود. احساس تعهد نسبت به همسر نیز موجبات توجه به خواسته های وی، صرف وقت و توجه را فراهم می سازد. در خانواده های متعهد، اعضا نه تنها خود را وقف آسایش و بهزیستی خانواده می کنند بلکه در رشد و تعالی هر یک از اعضای آن می کوشند. تعهد زوجین اجازه می دهد تا به طور موثری در برابر خواسته های یکدیگر انعطاف داشته باشند. بعد شوریدگی نیز با ارضای نیازهای عاطفی و جسمانی (جنسی) زوجین در ارتباط بوده و بر روابط موضوعی زوجین تأثیرگذار است، و محصول صمیمیت بین زوجین است. در راستای نتایج بدست آمده دهقان فر و خسروپور، نشان داد که روابط شی مستقیماً بر تنظیم شناختی هیجانات منفی تأثیر می گذارد.

در همین راستا همسو با این یافته صلاحیان، در پژوهشی نشان داد که مولفه های روابط موضوعی با سلطه گری رابطه معنادار و مثبت وجود دارد و همچنین اخلاق با روابط موضوعی (مولفه بیگانگی) و با طرحواره ناسازگار یانگ (مولفه های بی اعتمادی، گرفتاری و اطاعت) رابطه مثبت و معناداری نیز دارد. در نهایت به این نکته باید اشاره کرد با توجه به ابعادی که بل و همکاران برای روابط موضوعی در نظر گرفتند، نمره بالای افراد در بیگانگی، نشان دهنده فقدان اساسی نوعی احساس اعتماد در روابط خود است. این افراد در ارتباطات خود نوعاً بی ثبات و سطحی بوده، و مشکلات

جدی در برقراری صمیمیت نشان می دهند. چنین افرادی برای محافظت از خود در برابر خشم و خصومتی که به دیگران فرافکنی می کنند، به تنهایی پناه برده و منزوی می شوند. جدایی و رها شدگی چه به صورت خیالی و یا واقعی، برای این افراد سخت و تحمل ناپذیر جلوه می کند. هر چند برقراری روابط برای چنین افرادی بسیار با اهمیت است، اما از آنجا که ارتباطات آنها معمولاً با احساس گناه، حسادت و اضطراب همراه است، غالباً روابط آنان به الگوهای ناسازگارانه و تمایلات خودآزارگرانه و دیگرآزارگرانه منجر می گردد. با ذکر آنچه که رفت، به نظر می آید نقص در روابط موضوعی در زوجین، رضایت طرفین از روابط زناشویی تحت تأثیر قرار گرفته و در نهایت آشفتگی در رابطه زناشویی به وجود می آید. به عبارت دیگر نقصان در روابط موضوعی و پیامدهای خاصی که به دنبال دارد، روابط زوجی را مختل کرده و الگوهای ناسازگارانه ای را در روابط جایگزین می کند و زوجین را در تعارض و تقابل با یکدیگر قرار می دهد. در این بین با بیدار شدن و فرافکنی ابژه های درونی شده دوران کودکی و اتخاذ نقش های غیرمنطقی از طرف زوجین، چالش های ارتباطی جدیدی از قبیل احساس تهدید و بی اعتمادی نسبت به طرف دلبستگی را حاصل می شود تا این که زن و شوهر احساس بیگانه بودن به یکدیگر پیدا کنند. بنابراین نقص در روابط موضوعی می تواند موجبات نارضایتی زوج ها را فراهم آورد و علاوه بر احتمال کاهش رضایتمندی از رابطه، احتمال گسستگی روابط زناشویی را بالا خواهد برد.

محدودیت های این پژوهش در روابط علت و معلولی بین متغیرها است که در تفسیر نتایج باید با احتیاط صورت گیرد. محدودیت دیگر این است که پژوهش حاضر بر روی افراد متاهل شهر تهران صورت گرفت بنابراین در تعمیم نتایج به سایر گروه ها و سایر شهرها بایستی جانب احتیاط را رعایت کرد. با توجه به معناداری مدل ارائه شده در پژوهش حاضر، لزوم در نظر گرفتن برنامه های آموزشی برای والدین، زوجین و دختران و پسران در شرف ازدواج با هدف بالا بردن سطح آگاهی ها نسبت به نقش تأثیرگذار مولفه های پیش بین همدلی زناشویی (روابط ابژه) و ارائه راهبردهای مناسب برای ایجاد و افزایش روز افزون این مولفه ها در روابط زناشویی، به منظور بالا بردن سطح همدلی و ثبات و پایداری ازدواج و پیشگیری از طلاق و جدایی در خانواده های مطرح می شود.

References

1. Colombo, E. S., Crippa, F., Calderari, T., & Prato-Previde, E. (2017). Empathy towards animals and people: The role of gender and length of service in a sample of Italian veterinarians. *Journal of Veterinary Behavior*, 17, 32-37.
2. Camisasca, E., Miragoli, S., Di Blasio, P., & Feinberg, M. (2019). Co-parenting mediates the influence of marital satisfaction on child adjustment: The conditional indirect effect by parental empathy. *Journal of Child and Family Studies*, 28 (2), 519-530.
3. McDonald, J. E., Olson, J. R., Lanning, A. H., Goddard, H. W., & Marshall, J. P. (2018). Effects of religiosity, forgiveness, and spousal empathy on marital adjustment. *Marriage & Family Review*, 54 (4), 393-416.
4. Tahir, Mahboubeh; Abolghasemi, Abbas; Hajloo, Nader and Narimani, Mohammad. (1395). Comparison of the effectiveness of empathy and anger management training on social cognition and symptoms of disorder in students with confrontational disobedience disorder. *Journal of Child Mental Health*, 2 (4), 74-59.
5. Fotovat, F., Ghahari, S., & Salemi, K. A. (2021). Investigate different style of emotional expressiveness, affective empathy, material satisfaction by the mediation of attachment styles of mothers of children with ADHD.
6. Devlag, S. (2014). The effectiveness of short-term object relations couples therapy on improving family functioning of clients filing for divorce. *International Journal of Behavioral Sciences*, 8 (2), 123-129.
7. Miranda, B., & Louzã, M. R. (2015). The physician's quality of life: relationship with ego defense mechanisms and object relations. *Comprehensive psychiatry*, 63, 22-29.
8. Holmes, P. (2015). The inner world outside: Object relations theory and psychodrama. Routledge.
9. Jamil, Lily; Atef Vahid, Mohammad Kazem; Dehghani, Mahmoud and Habibi, Mojtaba. (1394). Mental health from a psychodynamic perspective: the relationship between ego empowerment, defense styles, and object relationships with health. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 21 (2), 154-144.
10. Zhao, W., Young, R. E., Breslow, L., Michel, N. M., Flett, G. L., & Goldberg, J. O. (2015). Attachment style, relationship factors, and mental health stigma among adolescents. *Canadian Journal of Behavioral Science / Canadian Journal of Behavioral Sciences*, 47 (4), 263-271.
11. Ramos, K., Langer, S. L., Todd, M., Romano, J. M., Ghosh, N., Keefe, F. J., ... & Porter, L. S. (2020). Attachment style, partner communication, and physical well-being among couples coping with cancer. *Personal Relationships*, 27 (3), 526-549.
12. Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. N. (2015). Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation. Psychology Press.
13. Doinita, N. E., & Maria, N. D. (2015). Attachment and Parenting Styles. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 203, 199-204.
14. Pourghlam Ali, Ali Akbar. (1394). Family Demographics. Tehran: Sanjesh va Danesh Publishing.
15. Tabachnick, B. G., Fidell, L. S., & Ullman, J. B. (2001). Using multivariate statistics (Vol. 5, pp. 481-498). Boston, MA: Pearson.
16. Rajabi, Gholamreza; Harizavi, Mehdi and Taghipour, Manouchehr. (1395). Evaluation of the model of the relationship between self-compassion, marital empathy and depression mediated by marital forgiveness in women. *Journal of Applied Counseling*, 12 (1), 22-1.

17. Hadinejad, Hossein; Tabatabayan, Maryam and Dehghani, Mahmoud. (1393). Preliminary review of the validity and reliability of the Bell Thematic Relationships and Reality Questionnaire. *Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 20 (2), 169-162.
18. Rahimian Booger, Ishaq; Asgharnejad Farid, Ali Asghar and Rahimi Nejad, Abbas. (1387). Relationship between attachment style and mental health in earthquake-stricken adults in Bam city. *Psychological Research*, 11 (1), 40-27.
19. Akhbari, Saharnaz and Sadr, Mohammad Mehrdad. (1396). The role of thematic relationships in predicting marital satisfaction in students. *The First International Conference on Development and Promotion of Humanities in Society*, Tehran.
20. Ebrahimifar, Mojgan and Namani, Ebrahim. (1394). Investigating the role of primary thematic relationships and emotional malaise in predicting marital intimacy. *The Second International Conference on New Research in Management, Economics and Humanities*, Tehran.